

مردم سالاری دینی و پیشرفت ایران

محمد اسماعیل مجلسی^۱، فاطمه زینلی پور^۲

چکیده

امروزه در دنیا و مخصوصاً در مغرب زمین از واژه دموکراسی یا مردم سالاری و حاکمیت مردم فراوان استفاده می‌گردد و معتقدند که در جامعه شان مردمند که حکومت می‌کنند اما تجربه چندین ساله خلاف این را ثابت کرده است. دموکراسی غربی با معایبی روبروست که این نوع حاکمیت را رد می‌کند و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی وقتی به پیروزی رسید و نظام دیکتاتوری طاغوتی کنار رفت الگوی جدیدی از حکومت را به نام مردم سالاری دینی اجرا نمود که در دنیا ساختار شکنی کرد. این نوع شیوه حکومت، نوع جدیدی برای حاکمیت مردم از نوع دینی شد تا بتواند مسیر سالم هدایت جامعه را طی کند و جامعه را از آنچه که هست به آنچه باید باشد هدایت کند. از این رو ضرورت دارد این دو نوع حکومت، یعنی دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی مقایسه، تحلیل، بررسی و ابعاد آن مشخص شود تا بتوان بهتر به نعمت مردم سالاری دینی پی برد. مردم سالاری یا دموکراسی دینی به معنی حاکمیت مستقیم و غیر مستقیم مردم بر سرنوشت خود در جامعه با توجه به توحید، اخلاق و معاد است. این شیوه حکومت اولین بار در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ اجرا شد و دین را به عرصه سیاست وارد نمود که ۳۷ سال است جوابگوی مردم بوده و غرب و شرق به این موضوع سالهاست که اعتراف می‌کنند؛ زیرا برنامه های استعماری غرب را مورد هدف قرار داده است و مردم را آقای جامعه کرده است و نه نظام لیبرال سرمایه داری غرب که فقط منفعت طلب است. هدف از پژوهش بررسی و تحلیل این شیوه جدید حکومت است تا بتوان بهتر از آن استفاده کرد و قدر این نعمت را بهتر دانست. روش تحقیق کتابخانه ای و فیش برداری بوده است و نتیجه تحقیق برتری مردم سالاری دینی نسبت به دموکراسی غربی بر اساس تجربه، آمار و ارقام، عقل معادی و عقل ابزاری است.

کلید واژه: مردم سالاری دینی - دموکراسی غربی - شیوه حکومت - نظام دیکتاتوری طاغوتی - الگوی جدیدی - برنامه های استعماری

مقدمه

یکی از مهمترین علل وقوع انقلاب اسلامی در ایران، وجود حکومت استبدادی پادشاهی و بی‌اعتنایی و حتی مخالفت آن حکومت با اعتقادات مذهبی مردم بود. به همین دلیل، پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، اصلی ترین و اولین تلاش نظام جدید، بنا و استقرار دولتی بود که از یک سو اصول و معیارهای دموکراتیک در آن رعایت شود و خطر همیشگی استبداد از ایران رخت بربندد و از سوی دیگر خواسته قلبی و واقعی ملت ایران که همان پیاده شدن و اجرای احکام اسلامی است تحقق یابد. این گزارف نیست اگر بگوییم که مهمترین و بزرگترین دستاورد سیاسی انقلاب اسلامی ایران تحقق نظام جمهوری اسلامی است که در آن اصل «حاکمیت مردمی» یا «جمهوریت» با اصل «حاکمیت الهی انتصاب سیاسی» یا «اسلامیت» همزیستی و همخوانی دارد و باور به منبع یزدانی قانون و نه فقط

۱ مدرس ارشد درس دفاع مقدس استان سیستان و بلوچستان

۲ کارشناسی، دانشکده علوم قرآنی زاهدان

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

منبع انسانی آن، محترم شمرده می شود. به دلیل نقش برجسته مذهب و فرهنگ در پیروزی انقلاب اسلامی، بلافاصله بعد از سرنگونی حکومت پهلوی و شکوفایی انقلاب، برای نخستین بار جهت حل مسائل جدید، به مذهب نگاه عقلانی شد و از آن تفسیر نوین صورت گرفت. حاصل این نحوه برخورد با مذهب، پیدایی نوعی نظام سیاسی جدید بود که مهمترین ویژگی آن ترکیب «حاکمیت الهی» با «حاکمیت مردمی» است. این وضعیت به خوبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشهود است. مطابق این قانون از یک سو آموزه حاکمیت الهی مورد تأیید قرار گرفته است که در ارزشهای سنتی و مذهبی، به ویژه اصل ولایت فقیه (که بعداً جداگانه بررسی خواهد شد) تجلی پیدا می کند. و از سوی دیگر بر آموزه حاکمیت مردمی تأکید شده است که در «نظام انتخاباتی و پارلمانی» و «نظام شوراها» و «آزادی های مدنی و سیاسی» تبلور می یابد. بدین ترتیب قانون اساسی جمهوری اسلامی، دو مفهوم از حاکمیت را در کنار یکدیگر قرار داده است. با وجود این، رابطه این دو مفهوم در این قانون به گونه ای است که در «طول» یکدیگر قرار دارند و نه در «عرض» یکدیگر: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. همچنین در اصل اول قانون اساسی آمده است که نوع حکومت ایران «جمهوری اسلامی» است و این بدان معناست که شکل حکومت «جمهوری» و محتوای آن «اسلامی» است و در نتیجه مشروعیت آن مبتنی بر دو اصل «مکتب» و «انتخاب مردم» می باشد. به یک معنا، هدف دو اصل یاد شده، برقراری پیوند و سازش میان نهادهای و ارزشهای سنتی (مکتب و مذهب) از یک سو، و نهادهای و نظامات مدرن (آزادیهای مردمی و مدنی و استقرار نهادهای دموکراتیک و نظام مردم سالاری) از سوی دیگر است. از یک طرف بر مکتبی یا سنتی بودن نظام در اصول مختلف تصریح و تأکید شده است. برای مثال در اصل دوم آمده است که نظام جمهوری اسلامی بر پایه ایمان بر خدای یکتا، وحی الهی، معاد، عدل، امامت، کرامت و ارزش انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا قرار دارد. در اصل چهارم تصریح شده است که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. مطابق اصل نود و یکم پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها بر عهده «شورای نگهبان» است. اصل پنجم، رهبری و اداره مردم را به «فقیه» واجد شرایط، محول کرده و اصل یکصد و دهم وظایف و اختیارات رهبر را مشخص نموده است. به همین ترتیب، می توان موارد مشابه دیگری که بیانگر اهمیت دادن قانون اساسی به سنت حاکمیت الهی است در بعضی از اصول دیگر قانون اساسی مشاهده کرد. نظریات مربوط به حکومت در عصر غیبت را می توان به دو دیدگاه: ۱. مشروعیت الهی و ۲. مشروعیت مردمی تقسیم کرد. نظریه نخست بیانگر «ولایت مطلقه فقیه» و نظریه دوم نشان دهنده «ولایت انتخابی فقیه» است. طرفداران هر یک از این دو نظریه، برای اثبات دیدگاه خود به دلایل مختلفی استناد می کنند. از سوی دیگر طرفداران هر دو نظریه معتقدند که نظریه خاص هر یک با اصول قانون جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی قابل انطباق است. در واقع طرفداران نظریه ولایت انتصابی فقیه (نظریه اول) معتقدند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها نظریه ولایت فقیه را در قالب یک نظام سیاسی و حکومتی منسجم تحقق بخشیده است بلکه معیار مشروعیت فقیه عادل و واجد شرایط رهبری را هم در عصر غیبت امام زمان (عج) جهت زمامداری و ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی، صرفاً نصب وی از سوی شارع مقدس دانسته، برای انتخاب و رای و نظر رضایت مردم تأثیری در جهت اعتبار قانونی ولی فقیه قایل نیست.

مردم سالاری دینی

واژه «مردم سالاری دینی» اصطلاح تازه ای در گفتمان سیاسی دنیاست که _ بر خلاف واژه هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب هایی هستند از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی _ در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه های نبوی و علوی رویداده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد. برای این منظور در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است. مقام معظم رهبری از این روش حکومتی به «مردم سالاری دینی» تعبیر نموده اند، (مردم سالاری دینی، سید علی فیاضی، کتاب نقد، پاییز و زمستان ۸۰، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۴۳) و در توضیح آن می فرمایند: «این مردم سالاری دینی به ریشه های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر است. اولاً مردم سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کاملی داشته باشیم؛ نه، خود این مردم سالاری هم متعلق به دین است. مردم سالاری هم دو سر دارد... یک سر آن عبارت است از این که تشکل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند؛ دولت را انتخاب می کنند... این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می کند و البته در غرب این ادعا واقعیت هم ندارد. ... این حرف متکی به نظرات و حرفها و دقتها و مثال آوردنهای خود برجستگان ادبیات غربی است ... انتخاب مردم یکی از دو بخش مردم سالاری دینی است. مردم بایستی انتخاب کنند، بخواهند بشناسند و تصمیم بگیرند تا تکلیف شرعی درباره آنها منجر بشود. بدون شناختن و دانستن و خواستن، تکلیفی نخواهند داشت. سر دیگر قضیه مردم سالاری دینی این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم...» (دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۱۳۷۹) و در جای دیگر می فرمایند: «مردم سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی شود ضمن آنکه تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست...» (دیدار با اعضای شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳) به طور خلاصه در تبیین مفهوم مردم سالاری دینی می توان چنین بیان نمود: مردم سالاری دینی ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می کند، (تبیین نظریه مردم سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی، محمدجواد نوروزی، چکیده مقالات همایش مردم سالاری دینی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲، ص ۶۹) و این مدل بر دو پایه استوار است: از سویی ریشه در آموزه های وحیانی دارد. ۲. این آموزه ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می کند. لذا در نظام مردم سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می کند. اصول مردم سالاری دینی عبارتند از: ۱. فضیلت محوری ۲. هدایت محوری ۳. حاکمیت الهی ۴. ایمان دینی، ۵. انتخاب مردمی ۶. آرمان گرایی ۷. تکلیف محوری ۸. شایسته سالاری ۹. قانون محوری ۱۰. رضایت مندی، (مردم سالاری دینی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، محسن مهاجرنیا، پیشین، ص ۶۵) وجوه اشتراک و افتراق مردم سالاری دینی با مردم سالاری غیردینی و دموکراسی غربی عبارتند از: الف. وجوه اشتراک: ۱. ذی حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت. ۲. زمینه سازی برای مشارکت مردمی در تمام مراحل تصمیم گیری سیاسی و اجتماعی. ۳. تعیین «انتخابات» به عنوان طرق قانونی اعمال مردم سالاری، ۴. الزام به رأی اکثریت در امور اجرایی. ۵. احترام به

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دومین و سومین خردادماه ۱۳۹۸

آزادی های فردی و جمعی. ۶. توسعه همه جانبه و رشد و شکوفایی خلاقیت ها در پرتو تضارب آراء و تعامل افکار. ب. وجوه افتراق ۱. در مردم سالاری سکولار حاکمیت ملی بطور مطلق پذیرفته می شود ولی در مردم سالاری دینی با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی نسبی خواهد بود. ۲. مردم سالاری سکولار، رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می دهد. امام مردم سالاری دینی در بعد قانون گذاری رأی اکثریت در چارچوب شریعت پذیرفته می شود. ۳. در مردم سالاری سکولار، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است ولی در مردم سالاری دینی حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است، نه در عرض آن. ۴. در مردم سالاری سکولار، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردیست اما در مردم سالاری دینی دین حوزه فردی و اجتماعی مردم را در بر می گیرد. ۵. مردم سالاری سکولار با مردم سالاری دینی در ارائه تعریف از بشر و حقوق آن در پاره ای از موارد دیگر با هم اختلاف دارند، (مردم سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حسین جوان آراسته، پیشین، ص ۱۷) و نکته دیگر این که سه بحران در طرح نظریه مردم سالاری دینی مؤثر بوده اند: ۱. بن بست تئوریک اندیشه سیاسی غربی ۲. بن بست دموکراسی در مقام عمل ۳. بحران معنویت و دین، (محمدجواد نوروزی، پیشین، ص ۶۹) در هر صورت «امروزه مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی حرف نو و جدیدی است که توجه بسیاری از ملت ها، شخصیت ها و روشنفکران عالم را به سوی خود جلب کرده است.» (مقام معظم رهبری، روزنامه کیهان، ۲۹ آبان ۱۳۷۹) البته منظور از جدید بودن مردم سالاری دینی، نو بودن آن در ادبیات سیاسی جهان است، اما درونمایه آن که برخاسته از دین است ریشه های عمیق و دیرین دارد. نتیجه آن که، مردم سالاری دینی نه تنها به معنای تأیید شیوه دموکراسی نمی باشد، بلکه درست در نقطه مقابل آن می باشد، به این معنا که صرفاً با ابتدای بر حاکمیت دین اسلام و در چارچوب تعالیم آن، حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان به رسمیت شناخته می شود. بر این اساس ما به دموکراسی رنگ دین نزده ایم بلکه این دین است که مردم سالاری را تبیین و جایگاه مردم در حکومت را برای ما مشخص می کند. از این رو چنین شیوه ای که برخاسته از تعالیم و آموزه های اصیل اسلامی است به مردم سالاری دینی تعبیر می شود و دیگر «دین مردم سالار» که آموزه های دینی را درخواست و نظر مردم منحصر نماید، معنا و مفهومی ندارد (مردم سالاری دینی ایران و لیبرال دموکراسی غرب، سید خدایار مرتضوی، فصلنامه راهبرد، تابستان ۱۳۸۲، ش ۲۸، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۲۰۰). (لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد. مردم سالاری دینی، بدین معنی است که ارزش های دینی و مذهبی نقش اساسی در حوزه عمومی و سیاسی جامعه ایفا نمایند. مردم سالاری دینی در چارچوب عقل گرایی قرار گرفته و دارای اجزاء مشخص می باشد. با پذیرش این مفهوم بدین ترتیب مردم سالاری خود دارای نوعی چندگانگی در جامعه بین الملل می گردد. مردم سالاری وقتی با مفاهیم خاصی مقارن گردد می تواند دینی و یا سکولار باشد. بنابر این آنچه رنگ و بوی مردم سالاری را تغییر می دهد همان مشخصات و اجزای خاصه یک جامعه می باشد. مردم سالاری دینی نمونه ای است که نشان می دهد چگونه ارزشهای مردم سالارانه می تواند در پهنه فرهنگی متفاوتی از آنچه تاکنون شناخته شده است وجود داشته باشد. پیوند مرده اما در یک جامعه سکولار مشخصات و ارزشهای دیگری مهم تلقی شده و بر آن تمرکز ایجاد شده و مبنای مردم سالاری قرار می گیرد. باید توجه داشت لیبرالیسم نسبی گرا و مردم سالاری یکسان نمی باشند چرا که مردم سالاری وقتی ایمان را در آغوش داشته باشد نقض نمی شود بلکه هنگامی نقض می شود که عقیده خاصی تحمیل شده و یا بی ایمانی مجازات شود.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

'آیا حکومت مبتنی بر اسلام و مردم سالار متصور است؟'

در جامعه‌ای که اکثر مردم اسلام را به عنوان سیستم اخلاقی برتر بپذیرند مردمسالاری اسلامی متصور است. مردم سالاری با سیستم اخلاقی مورد قبول اکثریت جامعه رابطه مهمی دارد و لیبرالیسم که معمولاً جزء لاینفک مردمسالاری شمرده شده تنها یکی از سیستمهای اخلاقی (ادیان الهی یا بشری) مطرح در جامعه است. از طرف دیگر دو نظریه اصلی بر ضد امکان وجود چنین حکومتی پیشنهاد شده: از دیدگاه سکولاریسم مفاهیم جامعه مردم سالار و جامعه سکولار یکسان می‌باشند. بنابر این بر جدایی کامل دین از سیاست پافشاری شده و اعتقاد دارد بدون این جدایی هیچ گریزگاهی از استبداد وجود نخواهد داشت. در این اندیشه حاکمیت مطلق مردم غالب است. در دیدگاه دیگر مردم سالاری ممکن است در جوامع مسیحی که فاقد شریعت می‌باشند مورد قبول باشد ولی در یک جامعه اسلامی هرگز نمی‌تواند مورد پذیرش عمومی و کلی قرار بگیرد. چرا که شریعت بیان گر یک نظام جامع زندگی می‌باشد که التزام به آن وجوب همگانی دارد. در این دیدگاه هر آنچه خارج از چارچوب احکام ثابت ولی فراگیر شریعت قرار گیرد مردود بوده و حاکمیت مطلق خداوند آن چنان غالب و شایع است که نقشی برای حاکمیت مردم باقی نمی‌گذارد. به تعبیر دیگر این دیدگاه می‌گوید هر چه جامعه از آزادی کمتری برخوردار باشد دین قوی تر خواهد بود.

'مبانی فقهی مردم سالاری دینی'

ابتدا ذکر این نکته لازم است که استنباط مفاهیمی مانند مردم سالاری دینی از اسلام به سادگی با شاهد قرار دادن تعدادی آیات و روایات صورت نمی‌پذیرد. و نیز فقیه با استفاده از منابع فقهی استنباط احکام می‌کند نه اینکه سعی او انطباق و تحمیل مفاهیم خارجی به فقه باشد. لذا در اینجا به ذکر برخی مستندات و بخشی از سیره پیش گامان و مبتکران این نظریه که ذهن را به مبانی فقهی مردم سالاری دینی نزدیک می‌کند بسنده می‌شود. - معرفی نقش زمان و مکان در فقه پویا توسط آیت‌الله العظمی روح الله خمینی در استنباط احکام و اینکه فقه مصطلح کفایت استنباط مسائل روز را نمی‌نماید ضمن تاکید بر اینکه فقه صاحب جواهر همان فقه پویا است. - تقسیم بندی احکام شرع از یک دیدگاه به حکم اولیه، حکم ثانویه و حکم حکومتی که قسم سوم محمل مشروعیت احکامی است که در حوزه عمومی قرار گرفته و از امور جامع می‌باشد. - کلیه استانداردها و ضوابط جوامع مدنی از قبیل قانون اساسی، تامین اجتماعی، بانک، قانون کار، مالیات، انتخابات، مصوبات مجلس شورای اسلامی و غیره در چارچوب دانش و دستاورد و نیاز بشر امروزی به مقتضیات زمان و مکان در حکم حکومتی قابل مشروعیت یافتن می‌باشند. در واقع نقش حکم حکومتی مشروعیت بخشیدن به نتایج اجتهاد و اجماع نظرات دانشمندان علوم مختلف در سطح جامعه اسلامی می‌باشد. حکم حکومتی بر خلاف برخی شبهات ناشی از عدم توجه به مفاهیم اصطلاحات دلالت بر استبدادی بودن حکومت اسلامی ندارد. موضوع استبدادی بودن یا نبودن یک حکومت در دکتترین اجرایی آن قابل بحث است. (در قوانین مربوط به وظایف شورای نگهبان بخشی از موارد تناقض قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اصول مردم سالاری ملاحظه می‌شود). - بنا بر نظر آیت‌الله العظمی روح الله خمینی حکم حکومتی می‌تواند حتی احکام اولیه و ثانویه را نقض نماید. یعنی مصالح جامعه اسلامی شرعاً مقدم بر احکام اولیه و ثانویه خواهد بود. به عنوان مثال حکومت اسلامی می‌تواند شرعاً بیمه اجباری کارگران را به تمام کارفرمایان مسلمان و غیر مسلمان تحت حکومت خود قانوناً اجبار کند ولو اینکه این موضوع با حکم اولیه تراضی کارفرما با کارگر در تناقض باشد. ملاحظه می‌فرمایید که در این مثال بیمه جزء هیچ یک از احکام اولیه یا ثانویه شرع نبوده بلکه دستاورد جوامع مدنی است.

مفهوم مردم سالاری دینی

واژه «مردم سالاری دینی»، اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست که - بر خلاف واژه‌هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب‌هایی از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی هستند - در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روییده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد. برای این منظور، در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است. مقام معظم رهبری از این روش حکومتی، به «مردم سالاری دینی» تعبیر نموده‌اند، (سید علی فیاضی، مردم سالاری دینی، کتاب نقد، شماره ۲۱-۲۰، ص ۴۳). و در توضیح آن می‌فرماید: «این مردم سالاری (دینی) به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر است. اولاً مردم سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کاملی داشته باشیم؛ نه، خود این مردم سالاری هم متعلق به دین است. مردم سالاری هم دو سر دارد... یک سر آن عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند؛ دولت را انتخاب می‌کنند... این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می‌کند و البته در غرب این ادعا واقعیت هم ندارد... این حرف، متکی به نظرات و حرف‌ها و دقت‌ها و مثال آوردن‌های خود برجستگان ادبیات غربی است انتخاب مردم یکی از دو بخش مردم سالاری دینی است. مردم بایستی انتخاب کنند، بخواهند، بشناسند و تصمیم بگیرند تا تکلیف شرعی درباره آنها منجز بشود. بدون شناختن و دانستن و خواستن، تکلیفی نخواهند داشت. سر دیگر قضیه مردم سالاری (دینی) این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم...». (مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۱۳۷۹ ش). وی در جای دیگر می‌فرماید: «مردم سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود؛ ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست...». (مقام معظم رهبری در دیدار با شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، ۱۳/۱۰/۱۳۷۹ ش). به طور خلاصه در تبیین مفهوم مردم سالاری دینی، می‌توان چنین بیان نمود: مردم سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند. (محمد جواد نوروزی و نظریه مردم سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی، چکیده مقالات همایش مردم سالاری دینی، مؤسسه امام خمینی، ص ۶۹). این مدل، بر دو پایه استوار است: ۱. از سویی ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد. ۲. این آموزه‌ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند. از این رو در نظام مردم سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می‌کند. اصول مردم سالاری دینی عبارتند از: ۱. فضیلت محوری. ۲. هدایت محوری. ۳. حاکمیت الهی. ۴. ایمان دینی. ۵. انتخاب مردمی. ۶. آرمان گرایی. ۷. تکلیف محوری. ۸. شایسته سالاری. ۹. قانون محوری. ۱۰. رضایت مندی. ۵.

وجوه اشتراک و افتراق مردم سالاری دینی با مردم سالاری غیردینی عبارتند از:

الف) وجوه اشتراک:

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دومین و سومین خردادماه ۱۳۹۸

۱. ذی حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت. ۲. زمینه سازی برای مشارکت مردمی در تمام مراحل تصمیم گیری سیاسی و اجتماعی. ۳. تعیین انتخابات، به عنوان طریق قانونی اعمال مردم سالاری. ۴. الزام به رأی اکثریت در امور اجرایی. (محسن مهاجر نیا، مردم سالاری دینی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، ص ۶۵). احترام به آزادی های فردی و جمعی. توسعه همه جانبه و رشد و شکوفایی خلاقیت ها در پرتو تضارب آرا و تعامل افکار.

(ب) وجوه افتراق:

در مردم سالاری سکولار، حاکمیت ملی به طور مطلق پذیرفته می شود؛ ولی در مردم سالاری دینی با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی نسبی خواهد بود. مردم سالاری سکولار، رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می دهد؛ اما در مردم سالاری دینی در بعد قانون گذاری، رأی اکثریت در چارچوب شریعت پذیرفته می شود. در مردم سالاری سکولار، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است، ولی در مردم سالاری دینی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و نه در عرض آن. در مردم سالاری سکولار، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردی است؛ اما در مردم سالاری دینی، دین، حوزه فردی و اجتماعی مردم را در بر می گیرد. مردم سالاری سکولار با مردم سالاری دینی در ارائه تعریف از بشر و حقوق آن در پاره ای از موارد دیگر با هم اختلاف دارند. (حسین جوان آراسته، مردم سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷). نکته آخر این که سه بحران در طرح نظریه مردم سالاری دینی موثر بوده اند. بن بست تئوریک اندیشه سیاسی غربی. بن بست دموکراسی در مقام عمل. بحران معنویت و دین. (محمد جواد نوروزی، همان، ص ۶۹) در هر صورت، «امروزه مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی، حرف نو و جدیدی است که توجه بسیاری از ملت ها، شخصیت ها و روشنفکران عالم را به سوی خود جلب کرده است». (مقام معظم رهبری، روزنامه کیهان، ۲۹ آبان ۱۳۷۹ ش) این مردم سالاری، برخاسته از دین است و ریشه های عمیق مذهبی دارد.

انواع حکومت

حکومت به لحاظ جهان بینی دو نوع است: حکومت الهی: در این نوع حکومت، مردم و رهبری جامعه معتقدند که بر اساس آیه لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ (انعام، آیه ۵۷). حاکمیت از آن خداوند است اما باید در قالب انسان حکومت کند. از این رو پیامبر [کسی که پیام را می رساند] این وظیفه را بر عهده می گیرد و بعد از پیامبر امام [رهبر و کسی که پیام را اجرا می کند] این وظیفه را بر عهده دارد. البته بعضی از پیامبران هم پیامبر بوده اند و هم امام مانند ابراهیم و پیامبر اسلام (ص). امام نیز دو نوع است: ۱) امام معصوم که از طرف خداوند منصوب می گردد و وظیفه رهبری امت را بر عهده دارد و ۲) امام غیر معصوم که با استفاده از آموزه های پیامبر و امام معصوم در زمان غیبت امام معصوم، به طور غیر مستقیم توسط مردم انتخاب می شود. حکومت طاغوتی: این نوع حکومت از نظر اسلام حکومت شیطان است زیرا برخلاف احکام الهی است. حکومت طاغوتی چند نوع است: پادشاهی موروثی: یعنی انتقال حکومت از پدر به پسر یا برادر مانند دوران پهلوی ۲) پادشاهی استبدادی: یعنی هر سه قوای مجریه، مقننه و قضاییه به دست پادشاه مستبد باشد ۳) حکومت فردی: سلطان یا شاه در رأس حکومت قرار دارد و بدون مسؤلیت و به میل و رأی خود اعمال قدرت می کند. ۴) آریستوکراسی: یا نژاده سالاری، حکومت اشراف و اعیان و در فلسفه سیاسی یونان به معنای حکومت کسانی بود که از لحاظ کمال انسانی از دیگران برترند (فرهنگ فارسی معین). و حکومت های مختلف دیگر که در ویژگی ها اغلب شبیه به هم هستند و کمی تفاوت در آنها دیده می شود. اما حالا باید دید مردم سالاری چیست؟

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

دموکراسی یا مردم سالاری چیست ؟

دموکراسی یا مردم سالاری «به معنی حکومت مردم بر مردم ، حکومتی که در آن دولتمردان از طریق مردم یا نمایندگان مردم انتخاب می شوند». (همان) دموکراسی از دو لفظ یونانی «Demos» به معنای عامه مردم و «krafos» به معنای قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت، گرفته شده است. افلاطون این مفهوم را به کاربرد و آن را در ظاهر، از همه حکومتها زیباتر دانست؛ به این بیان که همچون لباس رنگارنگ که زنان و کودکان از آن فریفته می شوند، دموکراسی نیز ظاهری فریبنده دارد (افلاطون ، جمهوری، کتاب نهم، ص ۵۴۸). اما امروزه در تمام دنیا برای بهتر نشان دادن حکومت ، از واژه دموکراسی استفاده می کنند تا نشان دهند حکومت مشروع و به دست مردم است . اما باید دید واقعا اینگونه است ؟ بنابراین ضرورت دارد دموکراسی غربی بررسی شود و با ولایت فقیه و مردم سالاری دینی مقایسه گردد .

ولایت فقیه

ولایت به معنی سرپرستی، حق تصرف، دخالت در امرونهی است (عبادی خواه ، مصطفی ، مقاله نگاهی مختصر بر ولایت فقیه) و «ولی» کسی است که سرپرستی می کند همچنان که به پدر خانواده ولی میگویند یعنی سرپرستی خانواده را بر عهده دارد . فقیه کسی است که فقه و دین را می شناسد و می تواند احکام الهی را برای مسائل روز از منابع اسلامی استخراج کند . ولایت فقیه یعنی اداره کردن و پیشبرد جامعه به دست کسی که دین را می شناسد و می تواند تمام امور جامعه یعنی سیاست ، اجتماع ، اقتصاد ، فرهنگ و ... را به دین اسلام متصل کند و استدلال محکم برای این امور به وجود آورد. برای ولایت فقیه احادیث و آیاتی آمده است اما به علت اینکه موضوع پژوهش نیست از آن می گذریم . برای ولی و حاکم اسلامی ویژگی هایی آمده است که اگر هر کدام از آنها نقض شود حاکم مشروعیت ندارد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : ای مردم سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگری به فتنه انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، ترجمه محمد دشتی) بنابراین برای حاکم اسلامی چند شرط لازم است : شناخت قانون الهی ، استعداد و توانایی تشکیل حکومت برای تحقق بخشیدن به قوانین ، امانت داری و عدالت در اجرای دستورات اسلام (جوادی آملی ، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت ، نشر اسرا ، ص ۱۵۱). مدیریت و توانایی اداره جامعه به نحو احسن ، علم به دین اسلام ، دوری از هواهای شیطانی و نفسانی و درک و بینش سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و ... که همه اینها در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است. مردم سالاری دینی بدین گونه است که شرط انتخاب رهبری ، مستقیم به دست مردم نیست بلکه غیر مستقیم به دست مردم است . مجلس خبرگان که توسط مردم انتخاب می شوند وظیفه انتخاب و نظارت بر رهبری را برعهده دارند . بدین صورت که فقیه واجد شرایط از طرف مردم انتخاب می شود و به این مجلس راه پیدا می کند . ایدئولوژی خبرگان رهبری به خطبه حضرت علی علیه السلام بر میگردد که می فرماید : به جانم سوگند اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی، و اهل حل و عقد رهبر و خلیفه را انتخاب می کنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است، آنگاه نه حاضران بیعت کننده، حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند حق انتخابی دیگر را خواهند داشت. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، ترجمه محمد دشتی). بهترین نوع دموکراسی ، مردم سالاری دینی و همین شیوه ولایت فقیه است زیرا طبق گفته امام علی علیه السلام مردم نمی توانند رهبری را انتخاب کنند و از بینش کافی

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

برای انتخاب رهبری برخوردار نیستند بلکه کسانی که سالها اسلام خوانده اند و از بینش سیاسی اجتماعی و دینی برخوردارند با انتخاب مردم از تمام ملت گرد هم می آیند و رهبری را انتخاب و بر آن نظارت می کنند. برای مثال کسی که می خواهد عمل قلب انجام دهد برای پیدا کردن یک پزشک خوب از مردم عادی و افراد غیر متخصص سوال نمی کند بلکه از تیم پزشکی بیمارستان، داروخانه ها و مطب های مختلف، دانشجویان و اساتید پزشکی سوال می کند که کدام پزشک برای عمل قلب ماهرتر است. زیرا مردم عادی نمی دانند چه کسی تخصص بالاتری در این زمینه است. بحث انتخاب رهبری توسط خبرگان نیز دقیقا همین است. مردم عادی نمی توانند رهبر خوب را تشخیص دهند به همین علت است که کسانی که در این امر متخصص اند را به عنوان نماینده خود انتخاب می کنند تا آنها رهبر را انتخاب و نظارت کنند. یا در مثالی دیگر اینکه مردم هند هزاران خدا و بت دارند و عقاید مختلف در آنجا رواج بسیاری دارد. اگر دموکراسی از نوع غربی ایجاد گردد ممکن است هزاران نفر در آن رای بیاورند و اختلافات بسیاری در آن باشد اما اگر از هر قبیله یا طایفه یا قوم یک نفر ارشد انتخاب شود و به مجلسی راه پیدا کند و در نهایت همه آن افراد ارشد یک نفر را به عنوان رهبر انتخاب کنند وضعیت بلاشک بهتر است. مردم سالاری دینی در دنیا ساختار شکنی کرد و این شیوه بهترین نوع مردم سالاری و در تمام مکاتب دنیا تلفیق جمهوریت و اسلامیت نوعی ایدئولوژی محسوب می شود و کار بزرگی است. از نظر مقام معظم رهبری مردم سالاری دینی این چنین تعریف می گردد: «در چنین نظام اسلامی، یعنی مردم سالاری دینی، مردم انتخاب می کنند، تصمیم می گیرند و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند؛ اما این خواست و اراده مردم در سایه هدایت الهی است و هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی برد و از صراط مستقیم خارج نمی شود. نکته اصلی در مردم سالاری دینی این است». (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری سال ۸۰ - ۱۳۸۰/۰۵/۱۱).

سکولاریزم چیست؟ جدایی دین از سیاست آری یا خیر؟

سکولاریزم [= اصالت دنیا] رویکرد و پدیده خاصی است که بر اثر تحولات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی مغرب زمین پس از عصر رنسانس به وجود آمد و از مهمترین نتایج این رویکرد رواج نظریه ی جدایی دین از سیاست است. واعظی، ۱۳۸۶، ص ۴۷). که مبنای بیش از ۹۰ درصد حکومت های غربی و شرقی سکولاریزم است. وقتی دین از سیاست جدا شد و به گوشه مساجد، کلیساها، کنیساها و زاویه خانه ها رفت به قول امام خمینی (ره) «سیاست پدر سوختگی می شود». (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۹۵). یعنی وجدان، نگاه اخلاقی و معادی در سیاست پوچ محسوب شده و هرکسی می تواند بر اساس میل های شخصی سیاست های خود را اعمال کند و به دلخواه کار خویش را پیش ببرد. در دین اسلام به چند دلیل دین از سیاست جدا نیست: در قرآن آیات بسیاری آمده است که مضمون سیاسی دارند مانند آیات لزوم اطاعت از اولی الامر و یا نپذیرفتن ولایت و سرپرستی بیگانگان، کافران، ظالمان، فاسقان، جاهلان و آیات مختلف دیگری که نشان می دهد دین فقط نماز و روزه و گوشه نشینی و ذکر تنها نیست و به گفته امام خمینی (ره) اگر اینگونه باشد همان اسلام آمریکایی است؛ یعنی اسلامی که آمریکا دوست دارد زیرا ضرر و زیانی برای حکومت آنها ندارد در حالی قرآن و سنت حرف دیگری می زند. اسلام از ابتدا یک دین سیاسی بود. پیامبر صلوات الله علیه احکام و قوانین را اجرا می کرد و گاهی حد میزد و دست قطع می کرد و یا هنگام خروج از شهر در زمان غیبت خودش کسی را به عنوان ولی یا خلیفه انتخاب می کرد حتی اگر آن شخص معصوم نبود. همچنین ائمه اطهار علیهم السلام زندگی سیاسی داشتند. حضرت علی علیه السلام برای اصلاح امور و عدالت حاکم بود. امام حسین علیه السلام برای اسلام با حکومت جنگید و خون خود را فدای اسلام کرد. امام رضا

هشتمین کنگره‌س الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

علیه السلام برای تبلیغ بهتر اسلام و امامت ولیعهد مامون بود و زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تمامی امامان نشان می‌دهد که دین اسلام یک دین عبادی سیاسی است و اگر اینگونه نبود امامان می‌توانستند بروند گوشه‌ای و احکام طهارت نجاست به مردم آموزش دهند اما عدم جدایی دین و سیاست بود که با حاکمان به بحث و جدل و جنگ پرداخته‌اند. همچنین در روایات است حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را پر از عدل و داد می‌کند (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷) و این یعنی مبارزه با تمام سیاستمداران و سران کافر و جائز دنیا که باز هم زندگی سیاسی این امام را در آینده نشان می‌دهد. بنابراین اگر دین ما اسلام است و منابع ما قرآن و روایات و سنت است برای جامعه اسلامی هم حکومت اسلامی لازم است تا اینکه زمان ظهور فرا رسد و اعتقاد به حکومت غیر اسلامی معصیت است زیرا حکم قرآن و روایات و سنت جدایی دین از سیاست نیست و به کلی سکولاریزم را نفی و رد می‌کند. عقل نیز حکم می‌کند در جامعه اسلامی نباید مدیریت و سیاست آن غیر اسلامی باشد. مگر ممکن است مردم به اخلاق و عدالت بپردازند بدون حکومت دینی؟ جدایی دین از سیاست مانند جدایی امامت از امام علی علیه السلام است. نمی‌شود که حکومت سکولار باشد ولی مردم جامعه با دین باشند. اگر این ممکن بود وضعیت غرب طور دیگری بود. در غرب تمامی حاکمان اصل سکولاریسم را اجرا کردند یعنی جدایی دین از سیاست و دنیا طلبی که باعث شد هیچ مکتبی جوابگوی نیازهای روحانی و روانی ملت و مردم غرب نباشد به همین سبب است که دائماً کارخانه مکتب سازی دارند و مرتب روزی یک مکتب در غرب ظهور می‌کند و رئالیسم و نیهیلیسم و اومانیزم و مارکسیسم و ماتریالیسم و لیبرالیسم و امثال ذلک و هزاران مکتب دیگر را به وجود می‌آورد که پشت پرده همین مکاتب نفی ارزش‌های انسانی و پرورش ارزشهای حیوانی و حذف خدا از زندگی است. یا خدا را قبول ندارند و یا اگر دارند می‌گویند نباید مانع آزادی‌های انسان شود و یا انسان را خدا می‌دانند و یا دنیا را پوچ می‌بینند و ... که تمامی مکاتب آنها نه توسط متفکران اسلامی بلکه توسط خودشان نیز مورد نقد‌های فراوان قرار گرفته است. به عنوان مثال برخی از دانشمندان اومانیزم را با تعبیری مانند «جنبش ضد انسانی»، «مفهومی گول زننده»، «ندای برتری نژادی»، «پرورش دهنده منش ضد انسانی»، «توجیه گر مراکز قدرت» (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۵۳). شمرند و نوعی زنای ذهنی و تجاوز فکری به ملت و منطقه خودشان و بعضاً به ما کرده‌اند. این است که جدایی دین از سیاست از اساس اشتباه و تجربه هم همین را می‌گوید. در زمان غیبت امام معصوم نیز اسلام را نمی‌توان رها کرد و اجرای احکام را به افراد غیر متخصص سپرد؛ به گفته مرحوم مدرس سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست. بنابراین برای اجرای قوانین اسلامی به دلایل مختلف نیاز به ولایت فقیه است.

دموکراسی غربی چیست؟ معایب آن کدامند؟

دموکراسی غربی در تاریخ ثابت کرده است که معایب بسیاری دارد و نمی‌تواند حکومت مردم بر مردم محسوب شود و به تعبیر مقام معظم رهبری «مردم سالاری بی‌مردم! مردم سالاری نیست، مردم کشتاری است». (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم - ۱۳۸۶/۰۱/۲۶) و بدین ترتیب معایب دموکراسی غربی عبارت‌اند از: در غرب آزادی در اغلب رسانه‌ها باعث شده است که حتی اگر فردی به نفع مردم می‌خواهد کار کند رسانه‌های سرمایه‌داری و صهیونیستی با تبلیغات سوء نگذارند آن فرد به اهداف خود برسد و این نوعی مدیاکراسی به معنی حاکمیت رسانه است و نه دموکراسی. آزادی رسانه در غرب باعث شده است هرکسی نتواند کاندید شود وگرنه با رسانه به خاطر مسائل شخصی به دروغ آبروی نامزد انتخاباتی را می‌برند در حالی که رسانه باید فقط خبر را برساند و نه اینکه خود در صحنه باشد. برعکس در جمهوری اسلامی ایران که بر پایه مردم سالاری دینی است رسانه با توجه به اخلاق دینی برای معرفی بهتر نامزدهای انتخاباتی است و نه تخریب آنها در افکار عمومی. از اشکالات مهم دموکراسی غربی

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

این است که اگر بعد از چهار سال رئیس جمهور یا نخست وزیر تعویض شود، رئیس جمهور بعدی می تواند از صفر برنامه ها و سیاست های خود را اجرا کند و می تواند مخالف برنامه های رئیس جمهور قبلی باشد؛ به عنوان نمونه بودجه سالانه آمریکا چهار تریلیون دلار است اما بوش پسر در دوران خویش دو جنگ به افغانستان و عراق تحمیل کرد که باعث شد طبق گفته دانشگاه هاروارد «شش تریلیون دلار هزینه بردارد». (باشگاه خبرنگاران: <http://www.yjc.ir/fa/print/4327020>). اما در سیستم ولایت فقیه و مردم سالاری دینی رئیس جمهور اعم از قدیم و جدید سیاست هایش در چارچوب ولایت و دین است و به همین علت است که ضررهای فراوانی مانند بوش پسر به وجود نمی آورد. از دموکراسی غربی هیتلر بیرون می آید که جنگ دوم جهانی را پایه ریزی و شروع می کند که در نهایت ۷۰ میلیون نفر کشته می شوند و میلیون ها نفر آواره و مرگبارترین نبرد تمام تاریخ محسوب می شود و یا بوش پسر بیرون می آید که دو جنگ بزرگ عراق و افغانستان را شروع می کند که باعث کشته شدن چند میلیون مسلمان شده و باعث آواره شدن و زخمی شدن میلیون ها نفر دیگر می شود و حداقل ۲۰۰ سال یک کشور را عقب می اندازد و تماما آنها را غارت می کند در حالی که در دموکراسی دینی هرگز این اتفاقات نمی افتد. در دموکراسی های دنیا و غرب اگر به کسی رای داده شود تا ۴ سال یا ۵ سال رئیس مملکت می شود و باید تمام حکم های دلخواه آن شخص را در این مدت، مردم تحمل کنند و بپذیرند اما در سیستم نظام ولایت فقیه حتی یک حکم دلخواه یا از روی هوی و هوس و کینه باعث می شود ولی فقیه از ولایت ساقط شود و دیگر مشروعیت نداشته باشد. در دموکراسی غربی چون دینی وجود ندارد افراد بدون وجدان و فقط از روی احساسات و تعصبات خاصی فردی را انتخاب می کنند و نه بر اساس منطق الهی. این است که فرد شایسته ممکن است کنار برود. در دموکراسی های غربی وقتی فردی با رای مردم رئیس شد حداقل تا ۴ سال می ماند اما ولی فقیه، دقیقه به دقیقه ممکن است تعویض گردد زیرا صلاحیت ولی فقیه توسط خبرگان دائما بررسی شده و اگر فقط یک گناه کوچک صغیره از او دیده و ثابت شود مشروعیت از او سلب می شود. در این سیستم ولی فقیه باید خادم مردم باشد در غیر این صورت مشروعیت ندارد. خصوصیت دیگر این است که ولی فقیه از نظر قانونی با بقیه یکی است؛ به عنوان مثال ولی فقیه بر رئیس جمهور نظارت دارد؛ مجلس شورای اسلامی زیر نظر شورای نگهبان است؛ وزرا زیر نظر رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی اند اما مجلس خبرگان رهبری زیر نظر هیچ کس و هیچ ارگان و سازمانی نیست یعنی این نمایندگان مردم به لحاظ حقوقی بالاترین رده حکومتی را دارند و مستقیما روی کار رهبری نظارت دارند و اگر ریزترین مشکل و گناه سیاسی و دینی داشته باشد با قاطعیت رهبر را از مشروعیت سلب می کنند؛ و اصل ۱۰۷ خبرگان رهبری می گوید رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. در دموکراسی آمریکایی روز انتخابات اولین سه شنبه ماه نوامبر است یعنی تعطیل نیست و مردم اکثرا سرکارند و مشغله دارند و این باعث شده که مردم نتوانند در سرنوشت حکومتشان دخالت داشته باشند؛ برعکس جمهوری اسلامی ایران که روز تمامی انتخابات جمعه است و مردم برای انتخابات آزادانه می توانند شرکت کنند. در دموکراسی آمریکایی مردم برای انتخاب نامزد مورد نظرشان باید چند ماه قبل ثبت نام کنند تا بتوانند در انتخابات شرکت کنند و این شرایط مشکل باعث شده است که به مردم بهای کمتری داده شود اما در جمهوری اسلامی ایران اصلا نیازی به ثبت نام چند ماه قبل از انتخابات نیست و در همان روز انتخابات به راحتی می توان رای داد. از معایب مهم دیگر اینکه در دموکراسی آمریکایی اگر بین دو نامزد انتخابات شود و به عنوان مثال در ایالت کالیفرنیا نامزد «الف» ۴۰ درصد و نامزد «ب» ۳۰ درصد رای بیاورد فقط ۴۰ درصد نامزد «الف» مورد قبول است و ۳۰ درصد نامزد «ب» از بین می رود و این قانون در ۵۰ ایالت آمریکا اجرا می گردد و این باعث می شود که عدالت در کل کشور رعایت نگردد اما در جمهوری اسلامی ایران تمامی آرا در تمامی استان ها شمرده می شود و بعد تصمیم گرفته می شود. عیب دیگری که دموکراسی آمریکایی دارد این است که هر ایالت ۲

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دومین و سومین خردادماه ۱۳۹۸

نماینده در مجلس سنا دارد، یعنی جمعیت در اینجا کاربردی ندارد و به عنوان مثال ایالت آلاسکا که ۷۰۰ هزار نفر جمعیت دارد با ایالت کالیفرنیا که ۴۰ میلیون جمعیت دارد از نظر تعداد نماینده در مجلس سنا برابر است در حالی که در انتخابات مجلس شورای اسلامی و دیگر انتخابات ایران رابطه بین استان ها و شهرهای بزرگ به لحاظ جمعیت با تعداد نماینده رابطه ای مستقیم است و هرچه جمعیت بیشتر باشد تعداد نمایندگان بالاتر می رود. از معایب دیگر اینکه نخست وزیر در بعضی از کشور هایی که مردم سالاری دینی ندارند همه کاره است و رئیس جمهور چیزی جز تشریفات نیست؛ مانند رئیس جمهور اسرائیل یا ملکه انگلیس که اینها فقط تشریفات هستند و همه کاره کشور نخست وزیر است که به عنوان مثال در انگلیس برای انتخابات باید ابتدا چند ماه قبل از انتخابات یک بار نامزدها از مردم رای جمع کنند و اگر به حد مورد نظر رسید می توانند در انتخابات اصلی شرکت کنند که این کار انتخاباتی را بیش از حد مشکل ساخته است.

دستاورد شناسی مردم سالاری دینی و اعتراف غرب

همانطور که گفته شد مردم سالاری دینی به چند علت کارآمد است: (۱) با توجه به دین، اخلاق، توحید و معاد مردم نمایندگان را انتخاب می کنند تا آنها رهبری را انتخاب کنند و این یعنی حکومت بر اساس دین و نه هوای و هوس (۲) کسانی که انتخاب می شوند اگر برای مردم کار نکنند و خودخواهی و جرم در آنها دیده و ثابت شود بلافاصله عزل و کنار گذاشته می شوند. این دو مورد باعث شده است که مردم سالاری دینی حاکم بر ایران از نظر غرب اقتدارگرایی محسوب شود و نه دموکراسی و دائما با تبلیغات سوء می خواهند این نوع حکومت را برچینند زیرا نمی توانند به آن کنار بیایند. نمونه هایی از کارآمدی مردم سالاری دینی عبارت اند از: انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ که با این شیوه کار خود را شروع کرد ۳۷ سال است که به پیش می رود و دستاوردهای آن در این ۳۷ سال کم نبوده است در حالی که انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ وقتی اتفاق افتاد و حسنی مبارک کنار رفت یک سال بیشتر دوام نیاورد و این کارآمدی سیستم ولایت فقیه و مردم سالاری دینی را نشان می دهد که ۳۷ سال بعد از انقلاب هنوز اکثریت مردم از این شیوه رضایت مند هستند. بعد از آن در مصر تصمیم بر این شد که سیستم ولایت فقیه از نوع سنی را اجرا کنند. اگر دشمن روی ولایت فقیه حساس است و تبلیغات سوء علیه آن می کند این نشان می دهد که مسئله مهمی است که مطابق میل شیطانی آنها رفتار نمی کند. جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه را پذیرفته است که یک امتیاز است و نه حکومت جنایتکارانه را مانند آمریکا؛ در اثبات این عبارت اینکه وضعیت آمریکا به جایی رسید که مردم علیه حکومت در خیابان وال استریت نیویورک در سال ۲۰۱۱ تظاهرات کردند و در مقابل عظیم ترین بانک های سرمایه داری در آنجا با شعار ۹۹ درصدی می گفتند: "چرا ۹۹ درصد گرسنه اند و باید قربانی ۱ درصد ثروتمند شوند"، "به کار بانک مرکزی پایان دهید"، "ثروتمندان پول فقرا را می دزدند و نام آن را معامله تجاری می گذارند"، "وقتی فقرا از خود دفاع می کنند، نام آن خشونت گذاشته می شود"، "وال استریت را نابود کنیم، پیش از آن که دنیا را نابود کند". اما در نظام ولایتی دائما برای عدالت کوشش می شود. اعترافات دشمنان غربی و شرقی نشان می دهد که سیستم ولایتی و مردم سالاری دینی کاملا موفق بوده است که در این بخش به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم: الف) دانیل پاییز از سیاستمداران مطرح آمریکایی می گوید: باید اعتراف کنیم که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ما برای افکار دینی و مذهبی هیچ جایی باز نکرده بودیم. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰/۰۹/۱۳۶۸). ب) دکتر ماروین زونیس استاد دانشگاه میشیگان آمریکا: آثار انقلاب اسلامی از مرزهای ایران فراتر رفته است و بزرگترین منبع الهام دهنده برای جنبش های سیاسی و اسلامی در خاورمیانه و جهان بوده است. (روزنامه رسالت، ۱۷/۱۱/۱۳۷۹). پ) توماس فریدمن تحلیلگر برجسته آمریکایی: اکنون در خاورمیانه این بمب نیست

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

که آمریکا را تهدید می کند بلکه دینی شدن نسل امروز دنیای اسلامی است و بدون شک مهد این تفکر، جمهوری اسلامی ایران است و الگوی آنان جوانان مسلمان ایرانی است. (هفته نامه صبح صادق، ۱۴/۱/۱۳۸۵، ص ۸) (ت مارگارت تاچر، نخست وزیر سابق انگلیس می گوید: ما غربی ها در دهه ۱۹۸۰ از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اقمارش واهمه نداریم زیرا ما نیز به سلاح های مدرن و پیشرفته مسلح و مجهزیم ولی از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران می ترسیم.) (معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران، ص ۱۱۷) (ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا: مهم ترین عامل بی ثباتی منطقه خاورمیانه انقلاب کمونیستی نبود بلکه خطر عمده انقلاب بنیادی اسلامی است.) (روزنامه کیهان، ۱۲/۰۹/۱۳۶۳) (ج) شیخ اسعد تمیمی از رهبران فلسطینی: انقلاب ایران این واقعیت اصیل که «اسلام راه حل و جهاد وسیله اصلی است» را به سرزمین فلسطین وارد کرد. (مجرد، محسن، ۱۳۸۶، تاثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین الملل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۶۴) (دکتر عبدالعزیز ساشادانیا از اساتید دانشگاه ویرجینیای آمریکا: در بیست سال گذشته اسلام شناسی در آمریکا فقط در بعضی از دانشگاه های بزرگ تدریس می شد ولی در حال حاضر تمام دانشگاه های کوچک و بزرگ درس اسلام شناسی دارند و این نشان دهنده تاثیر انقلاب اسلامی ایران است.) (مجله حوزه، مهر و آبان ۱۳۷۲، ش ۵۸، ص ۹۴) و هزاران مورد دیگر نشان می دهد که سیستم انقلاب اسلامی و مردم سالاری دینی بعد از انقلاب برای غرب واهمه آور و برای ملت کارآمد و غرورآفرین بوده است.

نتیجه گیری

دین به هیچ وجه از سیاست نمی تواند جدا باشد و تجربه این را ثابت کرده است و مردم سالاری دینی در دنیا الگوی جدیدی برای حکومت شد به دو دلیل: اول اینکه مردم به صورت مستقیم و غیر مستقیم در امور کشور دخالت دارند و می توانند بر اساس مصالح تصمیم گیری کنند و دوم اینکه مردم سالاری بر اساس دین است یعنی به اخلاق، توحید و معاد توجه می شود و با حکومت سکولاریزم تفاوت بسیاری دارد و این دو مورد در حکومت های غربی و شرقی امروزی یا نبوده است و یا کم رنگ بوده است. در این سیستم بر خلاف دموکراسی غربی و حکومت سکولاریزم به مردم بهای بسیاری داده می شود که در امور مملکت خود دخالت داشته باشند و بتوانند اولاً حاکم را انتخاب کنند؛ ثانياً بر حاکم نظارت لحظه ای داشته باشند و ثالثاً حکومت مشروع داشته باشند به نفع مردم و نه اقلیت. این است که در سیستم مردم سالاری دینی می بایست نظام را تا آخرین نفس حفظ کرد و پا به پای ولی فقیه برای تحقق آرمان های مورد نظر پیش روی کرد و از روایت حضرت امیر (ع) غافل نشد که می فرماید: کسی که زمان یاری رهبرش خواب باشد زیر لگد دشمن بیدار می شود. بی تردید انقلاب اسلامی ایران، منشاء تحولات بزرگی در داخل و خارج ایران بوده است. این تحولات را می توان در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی و مطالعه قرار داد، لیکن شاید مهمترین دستاورد این انقلاب در بعد و حوزه سیاسی بوده است. زیرا که نه تنها یک رژیم کاملاً استبدادی را سرنگون و ساقط ساخت، بلکه توانست نظامی سیاسی جدیدی را برای نخستین بار در جهان پایه گذاری کند که در عین رعایت اصول دموکراسی و تضمین انتخابات مردمی و تأیید تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان و بها دادن به رای و نظر مردم، از اصول و معیارهای دینی هم عدول نکند و بدین ترتیب «جمهوریت» را با «اسلامیت» در هم آمیزد بی آنکه یکی سبب نقض یا رد یا خدشه دیگری گردد.

منابع

قرآن

۱. افلاطون ، جمهوری، کتاب نهم، دارالمعرفه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷..
۲. امام خمینی ، ولایت فقیه ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.
۳. باشگاه خبرنگاران : <http://www.yjc.ir/fa/print/> : ۴۳۲۷۰۲۰
۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم - ۱۳۸۶/۰۱/۲۶
۵. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری سال ۸۰ - ۱۱/۰۵/۱۳۸۰
۶. جوادی آملی ، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت ، نشر اسرا ، ۱۳۶۷
۷. رجبی ، محمود ، ۱۳۸۶ ، انسان شناسی ، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ، چ ۱۰ ،
۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۰۹/۲۰
۹. روزنامه رسالت ، ۱۳۷۹/۱۱/۱۷
۱۰. روزنامه کیهان ، ۱۳۶۳/۰۹/۱۲
۱۱. شیخ صدوق ، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، دفترانتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، چاپ بیست یکم.
۱۲. عبادی خواه ، مصطفی ، مقاله نگاهی مختصر بر ولایت فقیه، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الخامسة، بیروت - لبنان.
۱۳. فیاضی سید علی ، مردم سالاری دینی، کتاب نقد، شماره ۲۱-۲۰، ص ۴۳.
۱۴. مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۲ آذر ۱۳۷۹ ش.
۱۵. مقام معظم رهبری در دیدار با شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، ۱۳/۱۰/۱۳۷۹ ش.
۱۶. نوروزی، نظریه مردم سالاری دینی و دموکراسی غربی، مقالات همایش مردم سالاری دینی، مؤسسه امام خمینی
۱۷. مهاجر نیا محسن ، مردم سالاری دینی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، ص ۶۵.
۱۸. جوان آراسته حسین ، مردم سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷.
۱۹. مقام معظم رهبری، روزنامه کیهان، ۲۹ آبان ۱۳۷۹ ش.
۲۰. مجرد ، محسن ، ۱۳۸۶، تاثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین الملل ، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
۲۱. مجله حوزه ، مهر و آبان ۱۳۷۲ ، ش ۵۸ ،
۲۲. معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی ، انقلاب اسلامی ایران در چشم انداز دیگران
۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، ترجمه محمد دشتی ، الطبعة الاولى، مطبعة الخيام - قم.
۲۴. هفته نامه صبح صادق ، ۱۳۸۵/۰۱/۱۴ ،
۲۵. واعظی ، احمد ، ۱۳۸۶ ، حکومت اسلامی ، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم ، چ ۵ ،